

بررسی نقش سرمایه اجتماعی در تقویت اعتماد سیاسی و مشروعیت نظام

جمهوری اسلامی

ابوالحسن بکتاش*

چکیده

نظام جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت مردمی حکومت و رابطه ولایی میان امام و امت، که برآمده از مبانی دینی است، از ظرفیت اعتماد سیاسی و سطح مقبولیت مناسبی برخوردار است. ما در این نوشتار درصدد اثبات این مسئله هستیم که با وجود همه مشکلات، کاستی‌ها، عملکردهای ضعیف، برآورده نشدن برخی انتظارات و مطالبات و وجود برخی رویه‌های نادرست، حکومت برآمده از انقلاب اسلامی همچنان دارای پشتوانه مردمی و نیز برخوردار از اعتماد سیاسی و مشروعیت سیاسی است. تاب‌آوری نظام جمهوری اسلامی در برابر این حجم از دشمنی‌ها، توطئه‌ها، فشارها، کارشکنی‌ها، تخریب‌ها و عبور از فتنه‌ها و بحران‌های متعدد، بیانگر اعتماد سیاسی و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی، فراتر از عملکرد دولت‌ها و برآمده از باورمندی به اصول و ارزش‌های انقلابی و اسلامی است.

واژگان کلیدی: اعتماد سیاسی، مشروعیت سیاسی، سرمایه اجتماعی، مقبولیت و مشارکت سیاسی.

*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی. Yasahebeman@yahoo.com

مقدمه

هر نظام سیاسی به دنبال بیشینه کردن استحکام درونی است، که یکی از پیش شرط‌های آن، افزایش مقبولیت عمومی و تقویت اعتماد سیاسی است. ایجاد و ارتقای رضایتمندی عمومی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی از مؤلفه‌های تقویت اعتماد سیاسی و مقبولیت مردمی است. در این نوشتار به بررسی میزان اعتماد سیاسی در نظام جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت.

اعتماد سیاسی به معنی اطمینان و باور شهروندان به نهادها و سیاستمداران یک نظام سیاسی است (Hetherington, 1998, p.791).

اعتماد در سطح کلان مربوط به روابط مردم با دولت و سیستم حاکم بر یک جامعه است و نشان‌دهنده میزان اعتماد مردم به نظام حاکم است. بدین معنی که مردم تصمیمات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و امنیتی دولت را چگونه ارزیابی می‌کنند. در عین حال «برای برقراری ارتباط باید «اعتماد» ایجاد کرد. برای ایجاد اعتماد عمومی باید شرایطی فراهم شود تا مردم یک کشور بتوانند در کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت کنند. باید برای رفع تضادها و نابسامانی‌ها در برقراری نظم و ثبات در محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه تلاش کرد. اعتماد عمومی در چهارچوب روابط صحیح، عادلانه و منصفانه شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۳۷).

این نوع از اعتماد برای دولت‌ها به مثابه سرمایه اجتماعی است و بقا و دوام دولت‌ها، تا حد زیادی وابسته به میزان برخورداری آن‌ها از این سرمایه است. اعتماد، از مؤلفه‌ها و عناصر سرمایه اجتماعی است، سرمایه اجتماعی دارای وجوه گوناگون سازمان‌های اجتماعی نظیر اعتماد، هنجار و شبکه‌هاست که می‌توانند با ایجاد و تسهیل امکانات هماهنگ، کارایی جامعه را بهتر کنند (پاتنام، ۲۸۵، ص ۱۳۸۰)، البته سرمایه اجتماعی منبعی اجتماعی ساختاری می‌باشد که دارای و سرمایه افراد محسوب می‌شود و باعث می‌شود افراد با سهولت بیشتری وارد کنش اجتماعی شوند. این نوع سرمایه امکان دستیابی به هدف‌های معین و دست‌نیافتنی را فراهم می‌سازد، (کلمن، ۱۳۸۴) این سرمایه اجتماعی شامل رسوم، روابط، نگرش‌هایی است که بر تعاملات بین مردم حاکم است و به منزله چسبی است که کل جامعه را با هم نگه‌می‌دارد (نصیری، ۱۳۸۷، ص ۱۱ و ۲۰).



از جمله مفاهیمی که ارتباط تنگاتنگی با اعتماد سیاسی دارد، مقوله مشروعیت است؛ یعنی برخورداری حکومت از اعتماد سیاسی مستلزم مشروعیتی است که قوام‌بخش حکومت‌ها می‌باشد، از این رو سزاوار است پیش از تفصیل موضوع، توضیحاتی درباره مفهوم مشروعیت ارائه شود.

مشروعیت: واژه مشروعیت از ترجمه کلمه Legitimacy از علم سیاست و ادبیات رایج در عرصه حکومت گرفته شده است. با توجه به مبانی متفاوت، معانی مختلفی را می‌توان از آن استنباط کرد. این واژه در معانی زیر قابل تعریف است: ۱. حقانیت، ۲. مقبولیت، ۳. قانونیت، ۴. توجیه عقلانی اعمال سلطه و اطاعت (عام، ۱۳۷۶، ص ۱۰۵).

در خصوص حقانیت حکومت باید بگوییم مسئله و پرسش اساسی این است که چرا و از کجا شخص یا گروهی حق دارد بر دیگران حکومت کرده، اوامر الزام‌آور صادر نموده و بر جامعه نیز اطاعت از این دستورها لازم باشد؟ یعنی در حقیقت بین «حق حکومت» و «لزوم اطاعت»، نوعی رابطه منطقی و عقلایی وجود دارد.

معنا و مفهوم دیگر مشروعیت همان مقبولیت حکومت است که در حوزه مطالعاتی جامعه‌شناسی سیاسی مطرح می‌شود، در جامعه‌شناسی سخن از آنچه هست و یا توصیف و تحلیل هست‌ها و یا بوده‌ها به‌عنوان واقعیت‌های جامعه مطرح می‌شود و اگر سخن از رابطه مردم با حکومت و حاکمان در جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، در آنجا مقبولیت مطرح می‌شود؛ یعنی آنچه هست، حکومت و حاکمان مقبولیت دارند یا ندارند؛ یعنی توصیف و تحلیل واقعیت‌های موجود و به‌عبارتی چگونگی واقعیت موجود درباره رابطه مردم و حکومت را بیان می‌کند.

اعتماد سیاسی هم متأثر از مشروعیت سیاسی و هم متکی بر مقبولیت مردمی است؛ از این جهت چه مشروعیت به‌معنای حقانیت حکومت و چه به‌معنای مقبولیت حکومت، در ایجاد و استحکام اعتماد سیاسی تأثیرگذارند.

رابطه مردم و حکومت و اعتماد سیاسی

به‌درستی می‌توان گفت که راه سلامت جامعه و یا یک نظام بر حسن اعتماد می‌باشد و جامعه با اعتمادی که در بین مردم شکل می‌گیرد، پیش خواهد رفت؛ یعنی اعتماد، سرمایه‌ای است که

جامعه و یا نظام را به سمت رشد و تعالی پیش خواهد برد و برای همین این اعتماد همواره مورد هدف دشمنان بوده و تلاش‌های فراوانی برای از بین بردن اعتماد انجام می‌گیرد؛ زیرا اعتماد متقابل بین شهروندان و همین‌طور اعتماد متقابل بین مردم و حکومت و بالعکس سرمایه حیاتی یک جامعه و یک کشور است، که می‌توان آن را به منزله یک منبع یا پیامد مهم سرمایه اجتماعی دانست که حتی به منزله معیار آن شناخته می‌شود. (نصیری، ۱۳۸۷، صص ۲۱-۲۰)

از این نظر در جامعه دینی به مقوله اعتماد توجه ویژه‌ای شده است و در جامعه اسلامی، باید فضای اعتماد نسبت به یکدیگر حاکم باشد، مگر مواردی خاص که در آموزه‌های دینی به رعایت احتیاط توصیه شده است؛ مانند دماء و فروج... در دین مبین اسلام همواره تأکید بر حسن اعتماد بین مسلمین شده است؛ چرا که این فضای اعتماد حاکم بر جامعه، بهترین و بالاترین سرمایه‌ای است که ملتی می‌تواند داشته باشد و بیگانگان با وجود این فضای اعتماد فراهم آمده بین مردم و بین مردم و کارگزاران دیگر نمی‌توانند نسبت به آن کشور طمع نمایند. انقلاب اسلامی با همین سرمایه اعتماد پیش رفته و لازمه پیشرفت و پیشبرد امور همین اعتمادی است که در روابط اجتماعی مردم و در رابطه مردم با حکومت و مسئولین می‌تواند حکمفرما باشد.

در حکومت دینی، اعتماد سیاسی مردم به حکومت از دو منظر شکل می‌گیرد. اعتماد سیاسی مردم، موجب مشروعیت سیاسی، پذیرش و همراهی مردمی است و همچنین مشروعیت سیاسی به معنای حقانیت حکومت و منشأ الهی حکومت نیز از عوامل و زمینه‌های اعتماد سیاسی است. به دلیل ارتباط دوسویه‌ای که میان اعتماد سیاسی و مشروعیت سیاسی وجود دارد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تأمین این رابطه دوطرفه همواره مورد توجه مسئولین و رهبری انقلاب بوده است و تأکید بر جایگاه و نقش پررنگ مردم از این منظر قابل ارزیابی است؛ چنان‌که در نزد امام خمینی رحمته مردم نقش فاعلی در تحقق حکومت دارند، به گونه‌ای که اراده مردم در حکومت به شکلی تبلور یافته و خود را نشان می‌دهد و به تعبیر ایشان «با اراده ملت‌ها، اراده‌ای که تبع اراده خداست، اراده‌ای که برای خداست غیرممکن‌ها، ممکن می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۳۲۳).

حضرت امام با تأکید بر نقش مردم در حکومت فرمودند: «حکومت جمهوری اسلامی



مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام الهام خواهد گرفت و این حکومت متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۳۴).

بنابر نظر ایشان چون حکومت برای مردم است بالطبع باید با خواست و رضایت آنان پا بگیرد، ایشان نه تنها در شکل‌گیری حکومت برای مردم نقشی قائل بودند، بلکه سامان امور حکومت را به استقامت مردم دانسته، می‌فرمایند: «رژیم‌های سابق مردم را از خودشان جدا می‌دانستند، آن‌ها در یک طرف بودند، مردم هم در یک طرف (دیگر) بودند... امروز که مردم جدا نیستند... حکومت اسلام که از مردم جدا نیست، تو مردم است... شما کاری بکنید که مردم به شما متوجه بشوند، شما کاری بکنید که مردم محبت به شما بکنند (یعنی به شما اعتماد کنند)، پشتیبان شما باشند، اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشد، این حکومت سقوط ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۳۷۲).

همچنین می‌فرمایند: «پشتوانه يك حكومتي ملت است، اگر يك ملتي پشتوانه حكومتي نباشد، اين حكومت نمي‌تواند درست بشود، اين (حکومت) نمي‌تواند برقرار باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۴۵۹). ایشان معتقد بودند که ملت تا در صحنه حاضرند این کشور آسیب نخواهد دید.

امام خمینی رحمته الله علیه جایگاه مردم در کشور را آن قدر مهم و اساسی می‌دانستند که معتقد بودند آنان با نقش حیاتی خود در تعیین سرنوشت کشور، می‌توانند آینده آن را رقم زنند. «هر ملتي بايد سرنوشت خودش را، خودش تعيين کند» و «امروز است که تمام ملت در سرنوشت خودشان دخالت می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۶، صص ۱۲۰-۱۲۳)؛ زیرا «امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به‌دست ملت است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۸۲).

نقش و دخالت مسئولان مردم در اداره کشور

حکومت دینی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت دینی با سایر حکومت‌ها در این است که حکومت دینی يك حکومت کاملاً مردمی است که برپایه عشق و علاقه مردم به دین الهی صورت می‌پذیرد نه برپایه زور و جبر (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹، ص ۸۲). اساساً بدون مردم و استقبال و خواست آن‌ها و مشارکت

همه‌جانبه مردم حکومت تحقق نمی‌یابد و پا نمی‌گیرد؛ چرا که مردم نقش ایجادي و ابقايي و اصلاحي در حکومت‌ها دارند و تحقق حکومت و صلاح و ساماندهي آن و پابرجايي و سير به‌سوي اهداف آن به مردم بسته است.

از این جهت حضرت امام اعتقاد راسخي داشتند که: «مملکت باید با دست خود مردم، با دست خود اشخاص اداره بشود» (امام‌خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۳۷)؛ لذا درباره نقش و دخالت مسئولانه مردم می‌فرمودند: «امروز مسئولیت به‌عهده ملت است... باید همه بدانند که همه‌تان مسئولید» (امام‌خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۸۱)؛ یعنی همه باید توجه داشته باشند که با وجود مسئولیت قانوني و رسمي عده‌اي از افراد در اداره کشور، کسی نباید درباره اداره کشور بی‌توجه باشد و از راه‌ها و طُرُق قانوني مردم نقش و دخالت مسئولانه خود را ایفاء کرده و نسبت به اداره امور کشور بی‌تفاوت نباشد و حتي در صورت انحراف، مردم وظیفه دارند ورود پیدا کنند (امام‌خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۲۰) و آنچه که مهم است این‌که بدانیم «یک کشوري وقتي آسیب می‌بیند که ملتش بی‌تفاوت باشد» (امام‌خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲).

بر این اساس می‌توان گفت که «نقش مردم» و مشارکت سیاسی آنان در تأسیس یا تداوم حکومت اسلامي بسیار تعیین‌کننده است (قانون اساسي، اصل ۶ و ۱۰۷)؛ به‌خصوص در ساختار نظام جمهوري اسلامي قطعاً از جایگاه ویژه‌اي برخوردار است و این جایگاه فقط به استقرار و تأسیس نظام هم مربوط نیست، بلکه علاوه بر آن، تداوم و بقاي آن نیز وابسته به اراده و خواست اکثریت مردم مسلمان ایران خواهد بود؛ چنان‌که وقتي که قانون اساسي کشورمان را مطالعه می‌کنیم، در می‌یابیم قانون اساسي با تأکید بر حاکمیت ملت در اصل پنجاه و ششم، ضمن اذعان به حاکمیت مطلق خداوند مقرر می‌دارد: «هم او (خداوند) انسان را حاکم برسرنوشت اجتماعي خویش ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهي را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد». در این ارتباط «مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي خویش» به‌عنوان یک اصل بنیادین در اصل سوم قانون اساسي مطرح می‌گردد؛ بنابراین در جمهوري اسلامي ایران مطابق قانون اساسي، امور کشور باید به اتکا آراء عمومي اداره شود و در اجراي این

دستورات کلی است که مردم در همه‌پرسی و انتخابات رهبری (غیرمستقیم) ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراها می‌توانند مشارکت فعال و تعیین‌کننده‌ای داشته باشند (هاشمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۳).

از منظر حضرت امام حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی است و از این رو بود که ایشان شوراها را به‌عنوان یکی از بارزترین مصادیق جلوه حاکمیت مردم در ایران اسلامی بنیان نهادند:

«در جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش که از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی است، لازم می‌دانم بی‌درنگ به تهیه آیین‌نامه اجرایی شوراها برای اداره امور محل، شهر و روستا در سراسر ایران اقدام و پس از تصویب به دولت ابلاغ نماید تا دولت بلافاصله به مرحله اجرا در آورد» (امام‌خمنی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۶۷).

حکومت دینی و رابطه ولایی بین امام و مردم

حکومت دینی هیچگاه بدون خواست و اراده مردم محقق نمی‌شود و تفاوت اساسی حکومت دینی با سایر حکومت‌ها در این است که حکومت دینی یک حکومت کاملاً مردمی است که بر پایه عشق و علاقه مردم به دین الهی صورت می‌پذیرد نه بر پایه زور و جبر، (جوادی آملی؛ ۱۳۷۹، ص ۸۲) البته در این میان آنچه قابل دقت است نقش مردم در تحقق حکومت ولایی است. نقش اصلی و کلیدی مردم در این مرحله می‌باشد؛ چون بدون مردم و استقبال و خواست آنها و مشارکت همه جانبه مردم حکومت تحقق نمی‌یابد و پا نمی‌گیرد؛ چرا که مردم نقش ایجاد و ابقایی و اصلاحی در حکومت‌ها را دارند و تحقق حکومت و صلاح و ساماندهی آن و پابرجایی و سیر به سوی اهداف آن به مردم بسته است.

این رابطه ولایی دارای سه ویژگی است؛ اول: رابطه بین مردم و رهبر ولایی براساس حقوق متقابل شکل گرفته است و یک رابطه یک‌سویه نیست، بلکه رابطه‌ای دوسویه با حقوق و تکالیف متقابل است. امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «وَأَعْظَمُ مَا أَفْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةُ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَعِزًّا لِدِينِهِمْ، فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَالِي، وَلَا تَصْلُحُ

الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ. فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَجَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶): «در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد؛ پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن‌که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت و آن‌گاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر ﷺ پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد».

دوم: رابطه بین مردم و رهبر ولایی یک نوع رابطه ایمانی و از روی محبت و دوستی و رابطه‌ای صمیمانه است. رهبران دینی در جوامع اسلامی به دلیل این‌که نمونه پایبندی به ارزش‌های دینی هستند، مورد علاقه و محبت مردم هستند و یک رابطه عاطفی عمیق بین آن‌ها و مردم وجود دارد، در واقع ارادت و محبت مردم به رهبر ولایی، ارادت به شخص نیست، بلکه ارادت و محبت به خصلت‌های معنوی الهی و صفات اخلاقی برجسته است و رهبری به هر میزان که در وادی معرفت و محبت الهی و در عرصه طاعت و عبادت خداوند پیش رفته باشد، محبوب و مطاع جامعه دینی و به خصوص دینداران حقیقی می‌گردد و این وعده قطعی و الهی است که: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم: ۹۶): «مسلمانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد»، ایمان و عمل صالح، جاذبه و کشش فوق‌العاده‌ای دارد، اعتقاد به یگانگی خدا و دعوت پیامبران که بازتابش در روح، فکر، گفتار و کردار انسان به صورت اخلاق عالی‌انسانی، تقوا، پاکی، درستی، امانت، شجاعت، ایثار و گذشت، تجلی‌کننده، همچون نیروهای عظیم مغناطیس‌کشنده و رباینده است، این جاذبه در حقیقت، نخستین پاداشی است که خدا به مؤمنان و صالحان می‌دهد که دامنه‌اش از دنیا به‌سرای دیگر نیز کشیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۱۶۵). البته این جاذبه و کشش معنوی بین



مردم و رهبر ولایی، اولاً مبتنی بر منطق و عقلانیت الهی است که ویژگی‌های انسانی و اخلاقی رهبری به وجود آورنده آن است، ثانیاً امری طبیعی و فطری است که نمی‌توان آن را نفی کرد. تقدس مبتنی بر منطق و حقیقت، یکی از ویژگی‌های رهبری الهی و ولایی است که در کارآمدی و اثربخشی در عرصه اجتماعی، کاملاً مؤثر است و پیوند بین حکومت و مردم را از «امردهی و فرمانبری» صرف و خشک، به پیوند معنوی «امامت و امت» ارتقا می‌بخشد. البته کسانی که با نگرش غیردینی و غیرولایی این مسئله را تحلیل می‌کنند، جمع بین حاکمیت قانونی و عقلانی با جاذبه معنوی حاکم، غیرممکن یا دشوار به نظر می‌رسد، اما در فرهنگ و اعتقاد اسلامی که نمونه‌های کامل و متعالی جمع بین این دو در انبیا و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) ارائه می‌شود، پذیرش مطلب بسیار آسان است (ذوعلم، ۱۳۸۵، صص ۲۹۵ و ۲۹۶).

سوم رابطه بین رهبر ولایی با مردم، یک رابطه خدمتگذارانه و متواضعانه است. در سلوک مدیریتی رهبری ولایی، مردم، ولی نعمت و صاحب حق شمرده می‌شوند و فلسفه وجودی نظام اسلامی نیز در خدمت به مردم و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان خلاصه می‌شود؛ بنابراین رابطه و برخورد رهبر ولایی با مردم، رابطه‌ای صمیمی و از روی خدمتگذاری است. رهبری هرگز «قیم» مردم نمی‌باشد، بلکه مدافع حق مردم و مراقب عملکرد مسئولان نظام اسلامی و نزدیکان خود است که از قدرت سوءاستفاده نکنند (ذوعلم، ۱۳۸۵، صص ۲۹۵ و ۲۹۶). نظارت و سختگیری رهبری بر مسئولان و نزدیکان خود، گاه موجب ناخرسندی‌هایی می‌شود، اما رهبر ولایی، رضایت و نفع عامه را بر نارضایتی و دل‌آزردگی خواص ترجیح می‌دهد. در حقیقت رهبری به عنوان یک فرد جامعه، به جایگاه حقوقی خود به عنوان فرصتی می‌نگرد که می‌تواند هر چه بیشتر به دین خدا و مردم خدمت کند. پشتوانه چنین رهبری تنها حاکمیت و معیارهای مادی نیست، بلکه چنین رهبری ریشه در محبت، ارادت و حاکمیت ارزش‌های الهی دارد و وجود این رابطه و تحکیم آن، فقدان گسست‌های اجتماعی در درون جامعه را حکایت می‌کند.

اعتماد سیاسی و مقبولیت مردمی؛ سرمایه اجتماعی

اعتماد سیاسی سازنده سرمایه عظیم اجتماعی است و مشروعیت سیاسی را هم به دنبال دارد. در نظام جمهوری اسلامی، این سرمایه عظیم اجتماعی به علت رابطه‌ای که مردم با

حکومت دارند در سطح بالایی است؛ چرا که مردم، نظام را از خودشان می‌دانند و اگر اعتراض و انتقادی دارند نسبت به برخی از رویه‌های نادرست، عملکردها و مدیریت‌هاست و حساب آن را از اصل نظام که برآمده از مبانی و فرهنگ اسلام ناب است، جدا می‌دانند. مسئولان و کارگزاران نظام باید با برطرف کردن اشکال‌ها و ضعف‌ها، اعتماد سیاسی مردم که سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود، را حفظ کنند. اگر اشکال‌ها و نواقص اصلاح نشود و به مطالبات و انتظارات به حق مردم در حل مشکلات اقتصادی و معیشتی، ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی و برخورد با مفاسد و تقویت نظارت‌ها و تحقق شفافیت به‌عنوان عوامل اعتمادبخش پاسخ مناسب داده نشود، نظام و حکومت دینی را با چالش‌های ناکارآمدی و در ادامه تضعیف مشروعیت سیاسی مواجه خواهند کرد. درعین حال با وجود برخی نقیصه‌ها و ناکارآمدی برخی دولت‌ها، خوشبختانه نظام جمهوری اسلامی از اعتماد و پشتوانه مردمی خوبی برخوردار است. گرچه جنگ شناختی و رسانه‌ای دشمن و برخی عملکردهای ضعیف و سوءمدیریت‌ها، در بعضی برهه‌ها، اعتماد مردم را تضعیف کرده است، اما پشتوانه مردمی و انقلابی مجموعه نظام که فراتر از عملکرد دولت‌ها، به اصول و ارزش‌های دینی باورمند است، توانسته است جبران ضعف‌ها را کند و در فراز و فرودهای مختلف و فتنه‌ها همین پشتوانه مستحکم مردمی و اعتماد مردمی در برابر جریان فتنه و فتنه‌گران به میدان آمده و خنثی‌کننده توطئه‌ها و تلاش‌های دشمنان و بدخواهان بوده است. این اعتماد سیاسی و سرمایه عظیم اجتماعی باید حفظ و تقویت شود.

مشارکت سیاسی مردم؛ نمودی از سرمایه اجتماعی نظام

یکی از نمودهای اعتماد سیاسی و سرمایه اجتماعی مشارکت سیاسی مردم است. مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، یکی از مباحث مهم در حوزه علوم سیاسی است.

مشارکت سیاسی: فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۵۱)، یا بهتر بگوییم، مشارکت سیاسی آن دسته فعالیت‌های ارادی و اختیاری که اعضای يك جامعه انجام می‌دهند تا به وسیله آن در انتخاب حاکمان و سیاستمداران ایفای نقش کرده و به این ترتیب به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی مشارکت کنند.



مشارکت سیاسی عبارت است از ورود به عرصه و میدانی که به تحقق يك ارادة جمعی منجر شده، یا مانع تحقق آن ارادة جمعی می‌شود و رأی دادن را می‌توان کمترین شکل فعال مشارکت سیاسی در نظر گرفت؛ چون نیازمند کمترین تعهد است؛ زیرا به محض این‌که رأی به صندوق انداخته شد، ممکن است به پایان برسد.

به هر حال افراد در برخی جوامع حداقل در سیاست و صحنه سیاسی درگیرند و حتی بخش قابل توجهی از افراد در این جوامع بی تفاوت بوده و وارد سیاست و صحنه سیاسی نمی‌شوند؛ به عبارتی خود را درگیر آن نمی‌کنند، برخلاف این جوامع، در جوامع دینی مشارکت سیاسی به عنوان وظیفه دینی بر شمرده شده و در کنار جنبه حق بودن آن به عنوان یک تکلیف و امر عبادی محسوب می‌شود. در عین حال به طور کلی میزان و نحوه مشارکت متفاوت می‌باشد و میزان و نحوه مشارکتی که اعتماد و مشروعیت سیاسی را بالا می‌برد، می‌تواند مورد بررسی و مطالعه بیشتری قرار گیرد؛ بنابراین همواره این سؤال و پرسش مطرح بوده و هست که چگونه می‌توان در جامعه‌ای توجه همه یا اکثریت افراد آن جامعه را به مشارکت در سرنوشت خودشان و مسائل جامعه جلب کرد، لکن در این خصوص به چند نکته اساسی باید توجه و اهتمام بیشتری داشت که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

۱. در جوامع مختلف دو گونه فعالیت و حضور سیاسی داریم و به عبارتی شهروندان از دو راه در فرایند سیاسی قرار می‌گیرند؛ در برخی از جوامع فعالیت افراد انفعالی و پیرومنتشانه است و شهروندان معمولی صرفاً رعایت قوانین را برعهده دارند، اما در برخی جوامع فعالیت و حضور سیاسی، مشارکت جویانه می‌باشد (آلموند، ۱۳۷۶، صص ۹۱ و ۹۳) و شهروندان می‌کوشند بر روند تصمیم‌گیری‌ها و اعمال سیاستگذاری‌ها و اعمال آن تأثیرگذار باشند. این مشارکت از طریق رقابتی بودن انتخابات و حضور احزاب و جریان‌های سیاسی و نیز همه‌پرسی می‌تواند عینیت پیدا کند. عمل رأی دادن شهروندان یکی از ساده‌ترین و فراوان‌ترین اعمال سیاسی است (آلموند، ۱۳۷۶، ص ۸۷).

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران، نظامی دینی و مردمی است، ثبات و اقتدار آن با حضور و مشارکت گسترده اقشار مختلف مردم در صحنه‌هایی چون انتخابات تأمین می‌شود. بر این اساس شرکت در انتخابات به عنوان یکی از مهم‌ترین تکالیف شرعی و اجتماعی

تلقی شده و هر نوع عاملی که سبب کاهش حضور و کم‌رنگ شدن نقش مردم در صحنه‌های انتخابات شود، از عوامل بازدارنده انقلاب اسلامی محسوب خواهد شد.

انتخابات، یکی از مظاهر مشارکت سیاسی و یکی از فرصت‌های مهم برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری مردم تا حد تعیین سرنوشت جامعه اسلامی است و دقیقاً به همین علت امام خمینی رحمته‌الله می‌فرمایند: «نگویید که دیگران رأی می‌دهند؛ من هم باید رأی بدهم، تو هم باید رأی بدهی، آن روستایی هم که کنار مزرعه خودش کار می‌کند باید رأی بدهد. تکلیف است، این يك تکلیف الهی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۵).

۲. مشارکت سیاسی فعال در یک مردم‌سالاری دینی یک مشارکت سیاسی کیفی است؛ یعنی با وجود این‌که کمیت هم در این مشارکت سیاسی فعال اهمیت دارد، لکن کیفی بودن آن می‌تواند این مردم‌سالاری را پایدار کند. البته توجه به این نکته هم لازم می‌باشد که مردم‌سالاری دینی یک دموکراسی هدایتی است؛ چون این نوع حکومت مردمی برای سعادت مردم برنامه دارد و این سنخ از دموکراسی نمی‌تواند از جمله دموکراسی‌ها توده‌ای و پوپولیستی و عوام‌گرا باشد، که تنها کمیت افراد حامی در آن ملاک و میزان است. مشارکت سیاسی فعال، یک مشارکت سیاسی آگاهانه و همه‌جانبه است و تنها به مرحله انتخاب و یا حمایت مردم خلاصه نمی‌شود، بلکه مردم در فرایند و سازوکار تصمیم‌گیری از طریق نظارت عمومی و نظارت قوه مقننه تأثیر به‌سزایی خواهند داشت. از این‌رو این نوع مشارکت سیاسی کیفیت را هم مورد توجه دارد و علاوه بر شایسته‌گزینی این نوع مشارکت، در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری تأثیرگذار است. نقش عوامل فرهنگی در گسترش این نوع مشارکت سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین متغیرهای مشارکت سیاسی و اجتماعی است. در جامعه‌ای که دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی است، مشارکت افراد گسترده‌تر است. در مقابل، در جامعه‌ای که فاقد چنین فرهنگی است، مردم با پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، برخوردی انفعالی دارند.

۳. حقیقت این است که هر قدر شهروندان بیشتر به تعلقات مشترک میان خود آگاهی داشته باشند، بهتر می‌توانند تصمیم‌های سیاسی نزدیک به مصالح عام را تشخیص دهند؛ البته این در صورتی است که امکان واقعی انتخاب و مشارکت را در اختیار داشته باشند.



به نظر می‌رسد که فرهنگ‌های مختلف انگیزه‌ها و توقعات مختلفی را در افراد جامعه به وجود می‌آورد. ممکن است در فرهنگ‌هایی که عامل اقتصادی قوی وجود دارد و پیشرفت اقتصادی آرمان افراد آن جامعه را تشکیل می‌دهد، مردان اقتصادی برای گسترش یا تداوم فعالیت‌های اقتصادی راه‌های سیاسی را طی کنند، اما در فرهنگ‌هایی ممکن است انسان‌ها به خاطر احساس نیاز به عوامل معنوی در سیاست مشارکت کنند؛ بنابراین با زمینه‌سازی‌های فرهنگی مناسب در جوامع، می‌توان افراد را به مشارکت در امور سیاسی، طبق فرهنگ بومی جامعه ترغیب کرد.

در متون اسلامی نیز به تعلقات دینی - اجتماعی انسان در مشارکت بسیار توجه شده است؛ چنان‌که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «ای مردم مصر! نگویید ما سرپرستی چون مالک اشتر و امامی چون علی داریم. اگر در صحنه حاضر نباشید، شکست می‌خورید (نهج البلاغه، نامه ۶۲). علامه محمدتقی جعفری، اشتراک همه افراد جامعه را در تنظیم حیات اجتماعی خود یک ضرورت دانسته و از آن به عنوان یک تکلیف مقدس یاد می‌کند و می‌گوید: «ضرورت شرکت همه افراد و گروه‌های جامعه در سرنوشت حیات سیاسی خود، به قدری بدیهی است که نیازی به شرح و بسط مفصل ندارد» (محمدتقی جعفری، ۱۳۶۹، ص ۹۴). نکته دیگر این‌که منشأ مشارکت سیاسی و اجتماعی محتوای درونی انسان‌ها است. محتوای درونی انسان‌ها در حقیقت اندیشه و اراده او را تشکیل می‌دهد؛ یعنی محتوای درونی انسان‌ها، زیربنا و مجموعه پیوندهای اجتماعی و ساختار زندگی بشر، روبروای زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. پیوند محتوای درونی انسان‌ها با وضعیت اجتماعی بیانگر نوعی رابطه علی است که آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) بر آن دلالت می‌کند. این آیه به صراحت اعلام می‌کند که تغییر در سرنوشت اجتماعی انسان‌ها به تغییر در اراده فردی آن‌ها بستگی دارد و نقش آگاهی‌های عمومی را در گسترش مشارکت سیاسی نمی‌توان نادیده گرفت. درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی شهروندان با میزان و کیفیت جریان اطلاعات، سهولت دسترسی به آن و اعتماد عمومی به منابع تغذیه اطلاعاتی رابطه‌ای مستقیم دارد. معمولاً گرایش‌های حزبی، صنفی، گروهی اجتماعی و سیاسی مردم و واکنش آنان در برابر عملکرد حکومت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی به پیش‌زمینه‌های آگاهی بستگی دارد.

برخی تلاش دارند، کاهش میزان مشارکت در چند انتخابات اخیر کشور را نشانه تضعیف مقبولیت و تخریب اعتماد سیاسی نظام معرفی کنند. گرچه اصل کاهش مشارکت مردمی در انتخابات به‌عنوان یک آسیب باید مورد بررسی و واکاوی جامعه‌شناختی قرار بگیرد، اما چنین برداشتی از کاهش مشارکت در انتخابات، صحیح نیست؛ زیرا انگیزه و دلایل افرادی که در انتخابات شرکت نمی‌کنند، متفاوت و متعدد است؛ برخی حضور دیگران را کافی دانسته و دلیلی برای حضور خود احساس نمی‌کنند، بعضی اساساً نسبت به کنشگری سیاسی و مسئولیت‌های اجتماعی بی‌تفاوت هستند، حل‌نشدن مشکلات و وجود برخی گلایه‌ها نیز از دلایل شرکت نکردن بعضی از افراد است و... از این جهت نمی‌توان همه این افراد را مخالف نظام دانست و این کاهش مشارکت را الزاماً نشانه کاهش اعتماد سیاسی و سرمایه اجتماعی تلقی کرد. بسیاری از این افراد، نظام و انقلاب را قبول داشته و در مواقع لزوم در صحنه دفاع از نظام حضور دارند، اما به دلایلی در انتخابات شرکت نمی‌کنند.

قطعاً اصلاح عملکردهای ضعیف و حل مشکلات اقتصادی و بازشدن گره از مشکلات معیشتی مردم و ملموس بودن نتیجه برنامه‌ریزی‌ها در زندگی آنان، در کنار تبیین، روشنگری و مقابله با تبلیغات منفی رسانه‌ای دشمن، در افزایش میزان مشارکت و جلب اعتماد سیاسی و ترمیم سرمایه اجتماعی مؤثر خواهد بود.

جمع بندی

نظام جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت مردمی حکومت و رابطه ولایی میان امام و امت، که برآمده از مبانی دینی است، از سطح مناسبی از اعتماد سیاسی و مقبولیت مردمی برخوردار است. گرچه جنگ شناختی و رسانه‌ای دشمن و برخی عملکردهای ضعیف و سوءمدیریت‌ها و برآورده نشدن برخی انتظارات و مطالبات و وجود برخی رویه‌های نادرست، در بعضی برهه‌ها، اعتماد مردم را تضعیف کرده است، اما پیشخوانه مردمی و انقلابی مجموعه نظام و اعتماد سیاسی مردم فراتر از عملکرد دولت‌ها و مشکلات، برپایه باورمندی به اصول و ارزش‌های دینی و انقلابی پابرجاست و در فراز و فرودهای مختلف و فتنه‌ها همین پشتوانه



مستحکم مردمی و اعتماد مردمی در برابر جریان فتنه و فتنه‌گران به میدان آمده و خنثی‌کننده توطئه‌ها و تلاش‌های دشمنان و بدخواهان بوده است. این اعتماد سیاسی و سرمایه عظیم اجتماعی باید حفظ و تقویت شود.

چنان که حضرت امام فرمودند: «همه می‌دانید و باید بدانیم مادامی که ملت پشتیبان مجلس و دولت و قوای مسلح هستند و دولت و مجلس و قوای مسلح در خدمت ملت، به‌ویژه قشرهای محروم می‌باشند و جلب رضای خداوند را در این خدمت متقابل می‌نمایند، هیچ قدرتی توانایی آسیب‌رساندن به این نظام مقدس را ندارد و اگر خدای نخواستہ یکی از این دو از خدمت متقابل دست بردارند، شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ، اگرچه در درازمدت حتمی است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۹۱). همچنین ایشان به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه کردند: «قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که... اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، صص ۴۳۵-۴۳۶).

فهرست منابع

۱. اکبری، کمال، رابطه مشروعیت و مشارکت سیاسی، تهران: نشر معارف، ۱۳۸۴.
 ۲. امام خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۸.
 ۳. امام خمینی، روح الله، کلمات قصار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ۱۳۷۶.
 ۴. آلموند، گابریل و دیگران، سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶.
 ۵. پوتنام، رابرت، «دموکراسی و سنت‌های مدنی»، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: روزنامه سلام، ۱۳۸۰.
 ۶. جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۹.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۹.
 ۸. ذوالعلم، علی، کارآمدی حکومت ولایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۵.
 ۹. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
 ۱۰. گیدنز، آنتونی، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
 ۱۱. کلمن، جیمز، بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
 ۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.
 ۱۳. نصیری، مرتضی، سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری عمومی (ترجمه گزارش)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
 - هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری ایران، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸.
14. Hetherington, Marc, "The Political Relevance of Political Trust", *The American Political Science Review*, 1998, 92, 4.